

## " اقتصاد چین شماره ۲ در جهان شد چرا که به حرف شماره ۱ گوش نداد "

آقای میلتن فریدمن پیامی برای چین داشت: برای ثروتمند شدن، بازار باید آزاد باشد.

زمانی که سیستم شوروی در حال فروپاشی بود حزب کمونیست چین قدمهائی کوچک، در راه آزاد کردن اقتصاد از دخالت دولت برداشت. نتیجه تورم شدید مواد غذایی و دیگر مواد مورد نیاز مردم بود. از اینرو " اصلاح طلبان " حزب، کمک فکری می خواستند و از آقای میلتن فریدمن دعوت کردند تا به آنها پند اقتصادی دهد.

او در حضور ژائو ژیانگ رهبر حزب می گوید: " امید من اینست که مردم چین ثروتمند و قدرتمند شوند. امید من اینست که اصلاحات موفق شود تا چین به پیشرفت بشریت کمک کند " .

چین اما راه دیگری را انتخاب کرد. آقای ژائو ژیانگ و دیگر همفکران او سال بعد کنار گذاشته شدند و چین راه اصلاحات به شیوه خود را پیش گرفت. [ به این صورت ] که کارآفرینان واقعی را آزاد گذاشت، ثروتمند شوند اما دولت کنترل کامل خود را روی اهرمهای اصلی اقتصاد نگهداشت.

دولت، اهداف عمومی کشور را تعیین می کند. سپس از شرکتهای و تولیدکنندگان خصوصی میخواهد که این اهداف را به ثمر برسانند. چین اقتصاد خود را به روی جهان می گشاید اما تحت شرایطی که خود تعیین می کند [ بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و یا دولتهای قدرتمند ] .

از دید میلتن فریدمن و دیگر اقتصاددانان همفکرش، چنین برنامه ای می بایست با شکست روبرو می شد. چرا که از نظر اینان، اقتصاد با برنامه، موجب اتلاف و فساد می شود و اهداف بلندپروازانه دولتی، نسلهای آینده را با وامهای سنگین فلج می کند. کنترل قیمتها موجب فقر و گرسنگی می گردد، و گردانندگان دولتی چنین برنامه هائی با شکست روبرو می شوند. و شاهد آن چیست؟ شوروی و سرنوشت آن. اما: کل این اقتصاد دانان متخصص در اشتباه بودند. چین ثروتمند و متنعم شد.

چین امروزه دومین اقتصاد بزرگ جهان است. صدها میلیون از مردم آن کشور از فقر رها شده اند. چین بزرگترین تولیدکننده اتومبیل جهان، شماره ۲ از جهت میلیاردرها و بزرگترین جمعیت استفاده کننده از اینترنت. این کشور دارای غنی ترین و قدرتمندترین شرکتهای تکنولوژی در سطح جهانی است.

چین از آنجهت پیروز شد که الگوی خود را بوجود آورد. آنها بعضی ایده ها و نظرات غرب را پذیرفتند و بعضی دیگر را کنار گذاشتند. چین زمانی درهای کشور را به روی خارج باز کرد که لازم بود و هر وقت هم لازم بود جلوی آنها گرفت.

آنها اهداف معینی پیش پای خود گذاشتند و با کمک مالی دولت آن اهداف را عملی کردند.

کارآفرینان به ساختن چین کمک کردند، اما زیر نظارت و کنترل دولت. آنها مردم را آزاد گذاشتند پول بسازند و آنها خرج کنند.

دیگر کشورهای آسیائی و آمریکای لاتین از احکام [ بانک جهانی و صندوق بین المللی پول ] پیروی کردند و با شکست روبرو شدند. آنها به متخصصین این نهادهای بین المللی گوش کردند، بودجه ها را کاهش دادند، [ سیاستهای ریاضتی ] و به رشد اقتصاد ضربه زدند. آنها دروازه های کشور خود را زمانی به روی ورود کالاها و سرمایه های خارجی باز کردند که آمادگی رقابت با اجناس خارجی را نداشتند.

دولت چین برعکس، اصلاحات را آهسته و با احتیاط آغاز کرد و هر وقت عوامل داخلی یا خارجی قصد برهم زدن برنامه اش را داشتند خود وارد عمل شده جلوی آنها را می گرفت. حین بحران ۱۹۹۷ آسیا و بحران جهانی ۲۰۰۸، چین قدرتمندتر شد در حالیکه دیگر کشورها از پا درآمدند.

اقتصاد چین اکنون به عنوان اقتصادی بدیل در برابر اقتصاد غرب خودنمایی می کند.